



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا

رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۰)

تعبیر اخوان به منزله تعلیق حکم بر وصف است، چرا مؤمنین لاحق برای مؤمنین سابق طلب مغفرت می‌کنند؟ بر اساس دو دلیل: دلیل اول اینکه آنها سبقت در ایمان آوردند و مایه تشویق متأخران شد. دلیل دوم این است که اینها ابعاد يك واقعیّت هستند، برادر هم هستند، بیگانه نیستند؛ مثل اینکه انسان با دستی مشکل دست دیگر را حل کند، پس این دو تعبیر به منزله دو نکته است برای طلب مغفرت کردن.

مطلب بعدی آن است که ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ را مسئلت می‌کنند، این هم دو نکته دارد: يك امر آن است که يك وقت کسی دشمن مؤمن است، چون او مؤمن است و این با ایمان سازگار نیست؛ یعنی اگر کسی دشمن مؤمن بود از این نظر که او مؤمن است، کینه مؤمن «لایمانه» این کفر است؛ لذا در سوره مبارکه «نساء» که وارد شد: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾^۱ گفتند، سرّش این است که گرچه کشتن يك انسان معصیت کبیره است و مایه خلود نیست؛ ولی اگر کسی مؤمنی را بکشد، مخلّد در نار است و چون تعلیق حکم بر وصف مُشعر به علیّت است؛ یعنی مؤمنی را «لایمانه» بکشد، اگر کسی مؤمنی را «لایمانه» بکشد، می‌شود کافر و مخلّد

در نار، پس کینه مؤمن «لایمانه» کفر است و اگر «لایمانه» نباشد، «لجهات آخر» باشد، اینها دوتا همسایه هستند با هم نمی سازند یا پیشنهاد این یکی را آن رد کرده است، این می شود فسق، پس کینه مؤمن یا کفر است یا فسق است؛ لذا اینها عرض می کنند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾.

مطلب بعدی آن است که این ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾، ممکن است فقط بعد زمانی باشد نه بعد رُتبی، لذا از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسیده است که «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ»^۱، ما دیر آمدیم و زودتر از همه هم هستیم، جلوتر از همه هستیم؛ یعنی زماناً دیر آمدیم و رتبتاً از همه جلو هستیم.

اما آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا﴾^۲ معمولاً در طرح مسایل اجتماعی برای اینکه کسی خیال نکند جامعه صدر اسلام همین سه گروه بودند که گذشت، همان طوری که در بحث دیروز ملاحظه فرمودید، در آیات سوره «توبه» همه این اقوام و پنج گروه مشخص شدند، در آیات سوره «حشر» هم همه این اقوام مشخص هستند؛ یعنی مهاجرین، انصار، تابعین و منافقینی که در جمع اینها حضور داشتند. در سوره «توبه» بعد از اینکه جریان مهاجر و انصار و تابع را ذکر کرد، فرمود: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ﴾^۳، متمرّدین و منافقینی که در درون مردم مدینه به سر می بردند، آنها را هم یادآور شد. الآن هم خطر اجتماعی این گروه ناشناخته را ذکر می کند، می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ﴾. خداوند از مؤمنین طوری یاد می کند که اینها را خردمند و فرزانه و اولوالالباب بشناسیم، برای اینکه اینها سعی می کنند هرگز داعیه اختلاف در اینها پیدا نشود، چون به هر حال داعیه اختلاف از همان اراده سوء است، اگر غِل و کینه ای در بین افراد يك جامعه نباشد، یقیناً با هم متحدند. از اینکه عرض کردم، خدایا ﴿لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾! یعنی نه تنها ما با جامعه خودمان متحد باشیم با گذشتگان هم متحد باشیم، کاری نکنیم که

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمه)، ج ۱، ص ۱۱.

۲. سوره حشر، آیه ۱۱.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰۱.

آینده‌ها از ما برنجد، آن توفیق را بدهیم که سیره‌ای داشته باشیم که آینده هم از ما خوشش بیاید، ما هم از گذشتگان خوشحال باشیم، ما با سایر مؤمنین نگرانی نداشته باشیم. این نشانه‌ی فرزاندگی است از نظر قرآن کریم، چون در همین سوره مبارکه «حشر» آیه چهاردهم که در پیش داریم، می‌فرماید: ﴿تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾. شما اینها را خیال می‌کنید با هم هستند و متفق هستند و کنار هم هستند در حالی که دل‌های اینها از هم جداست و سرّ اینکه بدن‌های اینها نزدیک هم است و دل‌های اینها جدای از هم است، این است که اینها عاقل نیستند، بر اساس آن تحلیلی که - به خواست خدا - در پیش داریم معلوم می‌شود هیچ ممکن نیست دوتا مؤمن با هم اختلاف داشته باشند و هر دو عاقل باشند، این شدنی نیست! حالا آن استدلال - به خواست خدا - در آیه چهارده خواهد آمد. از اینکه خدا می‌فرماید مؤمنین به خدا عرض می‌کنند: ﴿لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ یعنی اینها اولوالألباب هستند؛ یعنی اهل عقل هستند؛ یعنی فرزانه و خردمند هستند، برای اینکه می‌فرماید مؤمنین می‌گویند، این ﴿يَقُولُونَ﴾، که فعل مضارع است، دلالت بر استمرار دارد؛ یعنی سیره اینها این است؛ یعنی حرف اینها این است، نه فقط در دعا می‌گویند، اینکه کفار به رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عرض کردند، حرفت را عوض کن! نه یعنی این کلمه را عوض کن؛ یعنی منطق را عوض کن! ما هم در تعبیرات ادبی و عرفی به یکدیگر می‌گوییم، حرفت چیست؟ یعنی منطق چیست؟ اینجا هم که می‌فرماید، اینها می‌گویند؛ یعنی منطق آنها این است نه یعنی فقط دعا می‌کنند و اما کارشان طور دیگر است، سَنَّتْ اینها چه در فعل، چه در قول، چه در تقریر این است. يك مؤمن کاری نمی‌کند که مؤمن دیگر را برنجانند و مایه اختلاف فراهم کند، اگر کاری کرد، معلوم می‌شود عاقل نیست، چون برهانی که در آیه چهارده همین سوره است، این است که فرمود: ﴿تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾. پس اگر کسی داعیه اتحاد داشت، «فهو عاقل»، چرا؟ برای اینکه فرمود اگر کسی داعیه اختلاف دارد، عاقل نیست، پس این هم آخرین نکته آیه محلّ گذشته.

برای استیعاب اقسام جریان منافقین جامعه را هم بازگو می‌کند، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ﴾. این کلمه ﴿نافقوا﴾، در اوایل سوره مبارکه «بقره» بحث آن گذشت، آن نَقَب‌ها و کانال‌های زیرزمینی که موش‌ها احداث می‌کنند، آنها را می‌گویند «نافقا» که از سوراخی وارد بشوند و از سوراخ دیگر دریابند، این کانال و نَقَب زمین را می‌گویند «نافقا»، «تَفَقَّ فِي الْأَرْضِ»، اگر بتوانی تَفَقَّی در زمین ایجاد کنی؛ یعنی کانال، نَقَب، منافق خلاصه کانال‌کش است، از يك طرف مثل موش وارد می‌شود و از يك سوراخ دیگری هم بیرون می‌رود، این هرگز سوراخ زیرزمینی نمی‌کند که خود را دفن کند، این سوراخش کانالی است، طوری است که از راه دیگر بیرون برود؛ لذا از طرف دیگر چون خارج می‌شود می‌گویند، «فَسَقَّ»؛ یعنی «خَرَجَ» اینها چنین نَقَب می‌زنند، اینها را می‌گویند منافق، وارد می‌شوند که خارج شوند نه وارد می‌شوند که بمانند یا دفن بشوند، فرمود این منافقین به برادرانشان چنین می‌گویند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ﴾. اینجا هم ﴿يَقُولُونَ﴾؛ یعنی سیره آنها این است نه تنها حرف می‌زنند، بلکه منطقتشان این است، «قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ تَقْرِيرًا» و اخوان هم چون «فَإِنَّ الْكُفْرَ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ»،^۱ همان‌طوری که ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾،^۲ «إِنَّمَا الْكَافِرُونَ» هم «اخوه»؛ لذا گاهی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾،^۳ گاهی می‌فرماید اینها به شیاطین‌شان برمی‌گردند: ﴿يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، چون منافقین يك اخوان داخلی دارند که «بعضهم اخوان» بعض هستند، يك اخوان خارجی دارند که منافق با کافر برادر است، سرش این است که منافق مادامی که حادثه‌ای پیش نیامد، کفر درونی او ظاهر نمی‌شود؛ اما وقتی حادثه‌ای پیش آمد، همین منافق ﴿هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ﴾،^۴ حالا که به هر حال يك طرف را باید انتخاب بکند یا درون یا بیرون، چون درون اصل است به درون می‌گراید. در

۱. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمه)، ج ۶، ص ۱۲۷.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۳. سوره اسراء، آیه ۲۷.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

حال عادی و عدم خطر درونش کافر، بیرونش ایمان، کسی او را نمی شناسد. در روز خطر به هر حال يك راه را باید انتخاب کند؛ لذا می فرماید: ﴿هُمُ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ﴾، چون کفر اینها ظهور می کند، همین منافقین به برادرانشان که کافر هستند و اهل کتاب هستند؛ یعنی یهود بنی نضیر، یهود بنی قینقاع، یهود بنی قریضه با آنها چنین پیمانی داشتند؛ مثلاً درباره یهود بنی نضیر چنین می گفتند، می گفتند: ﴿لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ﴾، این «لام» توطئه قسم است؛ یعنی «والله» با سوگند حرفشان را شروع کردند، قسم یاد کردند که اگر دولت اسلام بخواهد شما را تبعید کند: ﴿لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ﴾، ما هم با شما از «جزیره العرب» بیرون می آییم که بیرون آمدن دسته جمعی تودهنی به اسلام باشد، معلوم بشود که اینها کسانی نیستند که بشود با آنها زندگی کرد، دولت اسلام می خواهد شما را تبعید کند؛ ولی وقتی ما با شما باشیم به صورت قهر، این تبعید رنگ هجرت می گیرد، ما هم با شما خارج می شویم: ﴿لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ﴾، که این تبعید شما صبغه هجرت بگیرد: ﴿وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا﴾، ما درباره شما حرف هیچ کسی را گوش نمی دهیم، هر چه هم به ما پیشنهاد بدهند که بناییم، نمی مانیم: ﴿وَإِنْ قُوتِلْتُمْ﴾، اگر شما طرف قتال قرار گرفتید، آنها به مقاتله شما برخاستند، سخن از تبعید نیست، سخن از جنگ و قتال است: ﴿لَنَنْصُرَنَّكُمْ﴾، ما هم به سود شما علیه دولت اسلام می جنگیم، پس اگر خواستند تبعیدتان کنند، ما با حيله این تبعید را به صورت هجرت درمی آوریم، اگر خواستند با شما بجنگند، ما تأییدتان می کنیم، شما را پیروز می کنیم، این خلاصه حرف منافقین.

خدای سبحان می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾، خدا شهادت می دهد که اینها دروغ می گویند؛ یعنی در این قصه دروغ می گویند، حالا ممکن است منافق در قصه دیگر کافر را یاری کرده باشد؛ اما در این جریان یهودی های بنی نضیر و امثال آنان، خدا فرمود اینها دروغ می گویند. این یکی از معجزات قرآن کریم است که اخبار به غیب کرده است. به ضرس قاطع فرمود اینها دروغ می گویند؛ یعنی در همه این دعوای کاذب هستند، آنگاه این اجمال را تفصیلاً بیان کرد، این متن را شرح داد که آیه بعدی به منزله شرح است و ذیل آیه قبلی به منزله متن فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾، چرا کاذب هستند؟ برای اینکه تفصیل آن این است خدا در این سه جمله سه بار سوگند یاد کرد: يٰكُفَّارُ أَفَرَأَيْتُ لَكَ خِزْيًا مِّنْ يَّسْرٍ مَّا كُنْتَ تَتَكَبَّرُ فِيهِ يَوْمَئِذٍ﴾، اگر این یهودی‌های بنی‌نضیر مثلاً تبعید بشوند، آنها را از «جزیره العرب» ما اخراج بکنیم، اینها اخراج بشوند، منافقین هرگز حاضر نیستند از «جزیره العرب» بیرون بروند، از مدینه بیرون بروند و بخواهند کار سیاسی کنند و این تبعید را به صورت هجرت در بیاورند، این کار را نمی‌کنند: ﴿لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُوا مَعَهُمْ﴾، این یٰكُفَّارُ، ﴿وَلَئِنْ قُوتِلُوا﴾، اگر کار با تبعید تمام نشد، دولت اسلام با آنها به جنگ پرداخت اینها مورد قتال شدند، مقاتل شدند: ﴿لَا يَنْصُرُوهُمْ﴾^۵، منافقین این یهودی‌هایی که مورد قتال قرار گرفتند، اینها را کمک نمی‌کنند این دو، سوم؛ ﴿وَلَئِنْ﴾، که باز «لام»، «لام» توطئه قسم است: ﴿وَلَئِنْ نَّصُرُوهُمْ﴾، اگر هم اینها را یاری کنند؛ خواه در مسئله تبعید که بخواهند بازی سیاسی در بیاورند؛ خواه در مسئله نظامی که بخواهند کار نظامی بکنند، بر فرض هم که بخواهند منافقین، یهودی‌ها را یاری کنند: ﴿وَلَئِنْ نَّصُرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأُدْبَارَ﴾، اینها از میدان برمی‌گردند؛ چه در مسئله سیاست، چه در مسئله نظامی و جنگ اینها روی برمی‌گردانند. بر فرض در همه این مراحل یاد شده، بخواهند بازی سیاسی کنند، تبعید را هجرت تلقی بدهند، بخواهند در جنگ کفار را یاری بکنند، مطمئن باشند که ﴿ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ﴾، این ﴿لَا يَنْصُرُونَ﴾، هم به کفار برمی‌گردد هم به منافق، بر فرض هم منافقین بخواهند نصرت سیاسی بدهند یا نصرت نظامی، هرگز منصور نخواهند بود نه کفار، نه منافق، کسی به یاری اینها بر نمی‌خیزد، وقتی قهر الهی فرا برسد، همه اینها مخصوصاً کفار و اهل کتاب را ریشه‌کن می‌کند.

در اینجا خدای سبحان چند بیان را و چند مطلب را یکی پس از دیگری ذکر کرد؛ اولاً اخبار غیب کرد، خود می‌شود معجزه، بعد با سوگند آن اخبار غیب اجمالی را مفصلاً بیان کرد، فرمود: ﴿لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُوا مَعَهُمْ﴾، یعنی این کار را نمی‌کنند بر فرض هم بکنند منافقین با اینها هم تبعید نخواهند شد. در قرآن کریم چنین آمده است که

خداوند نه تنها به موجودات، عالم است به معدوم‌ها هم عالم است و به معدوم‌ها بر فرض وجود هم عالم است، از ذات مقدس امام هشتم (سلام الله علیه) سؤال کردند،^۱ آیا خداوند به معدومات عالم است؟ فرمود نه تنها به معدومات عالم است، بلکه به ممتنعات هم عالم است و نه تنها به ممتنعات عالم است، بلکه به ممتنعات بر فرض وجود آنها هم عالم است که چه خواهد شد؛ یعنی فلان شیء ممتنع که وجود ندارد، اگر وجود می‌داشت، چه می‌شد! این بیان امام هشتم (سلام الله علیه) با آیه قرآن کریم استدلال شد؛ یعنی خود حضرت استدلال کرد، خود حضرت به آیه سوره مبارکه «انعام» ظاهراً استدلال فرمود که ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾^۲ فرمود اینها که در جهنم الآن در زحمت قرار گرفتند و می‌گویند خدایا ما را برگردان! چنین نیست که ما اگر اینها را برگردانیم، سودی به حال اینها داشته باشد. آیه ۲۷ سوره مبارکه «انعام»، ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ﴾، حضرت به این جمله استدلال کرد، فرمود: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾، برگشت اینها از جهنم به دنیا محال است، چون بساط دنیا برچیده شد، دنیایی نیست تا اینها برگردند. وقتی قیامت قیام می‌کند که کل آسمان‌ها و زمین وضعش برچیده شود: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۳، وقتی این نظام برچیده شد: ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾^۴، کل آسمان و زمین برچیده شد، اگر شمس است که ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۵ شد، اگر نجوم هستند که انتشار پیدا کردند، کردند، اگر زمین است که تبدیل شد، اگر سماوات است که تغییر پیدا کرد، کل بساط دنیا عوض شد. دنیایی نیست تا آنها برگردند، برگشت کافران و اهل جهنم از جهنم به دنیا محال است؛ ولی بر فرض محال اگر این محال واقع بشود و جهنمی‌هایی که کفر برای آنها ملکه شد، از جهنم به دنیا برگردند، باز همان کار سابق را ادامه می‌دهند. این است

۱. التوحید (للسدوق)، ص ۱۳۶.

۲. سوره انعام، آیه ۲۸.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۴. سوره زمر، آیه ۶۷.

۵. سوره تکوین، آیه ۱.

۶. سوره انفطار، آیه ۲: ﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾.

که حضرت استدلال به این جمله کرد، فرمود: ﴿لَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ﴾، مشابه این هم هست که ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾^۱ یا ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۲ و در سوره مبارکه «انفال» هم نمونه‌ای دارد، آیه ۲۳ سوره مبارکه «انفال» هم این است که ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾. خدای سبحان توفیق خاص را از بعضی‌ها گرفته است، آن توفیق عمومی به نام هدایت عام را نصیب همه کرده است به عنوان ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾^۳؛ اما بعضی‌ها را از توفیق خاص محروم کرده، برای اینکه اگر خدا اسماع بکند؛ یعنی توفیق خاص بدهد که ایمان در دل اینها راه پیدا کند، اینها با فشار این ایمان را از دل بیرون می‌آورند؛ نظیر ﴿وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا﴾^۴؛ نظیر ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا﴾^۵، این دوتا عالم اسرائیلی که آدم کوچکی نبودند، نه آن بَلَعَمَ يَكِ آدم کوچکی بود نه سامری، سامری را گفتند از آن بزرگان اهل معرفت بود، گفت چیزی را که من دیدم دیگران ندیدند، يَكِ آدم عادی که چنین نیست، به هر حال از او کاری ساخته بود که از دیگران کاری ساخته نبود، پس خدا این توفیق و این لطف را داد، آنها با تمام فشار این توفیق را از دل بیرون بردند، هم ﴿وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا﴾ است که ﴿فَانْسَلَخَ مِنْهَا﴾، هم درباره سامری، منتها درباره سامری، چون این قصه که خیلی مبسوطاً در قرآن نیامده، نیازی به توضیح بیشتری دارد، اینکه گفت: ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا﴾؛ یعنی يَكِ گوشه مخفی بود که من فقط دیدم دیگران ندیدند؛ یعنی با همین چشم ظاهری، اینکه مقام نیست و از آن خاکی که انسان با همین چشم ببیند که کاری ساخته نیست که گوساله را به حرف دریاورد، این يَكِ آدم غیر عادی بود، چیزی بلد بود که دیگران بلد نبودند، چیزی می‌دید که دیگران نمی‌دیدند، چیزی می‌فهمید که دیگران نمی‌فهمیدند؛ منتها چون

۱. سوره زمر، آیه ۶۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ سوره آل عمران، آیه ۴.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۵.

۵. سوره طه، آیه ۹۶.

ظرفیت را نداشت، در راه باطل صرف کرد این ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا﴾ از جایی حکایت می‌کند. در این آیه سوره مبارکه «انفال» هم می‌فرماید بعضی‌ها این‌طور هستند. ما توفیق را هم در خانه آنها ببریم اینها با فشار بیرون می‌برند: ﴿لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾^۱ یعنی به گوش جان اینها می‌شنواند نه به گوش ظاهر، چون به گوش ظاهر که رساند، فرمود: ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾، به گوش کیست که قرآن نرسیده است؟ این دیگر نیازی به شرط و جزا ندارد؛ اما درباره آن گوش جان است که می‌فرماید، اگر ما وارد گوش جانشان بکنیم، اینها با گوش دل بشنوند با دست دل این را بیرون می‌کنند، چون ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^۲ ﴿وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾، اول اعتراض می‌کنند بعد اعراض می‌کنند، این اعتراض‌ها زمینه آن اعراض است. يك وقت کسی سؤال می‌کند به عنوان اینکه سؤال مفتاح علم است. این چیز بسیار خوبی است! يك وقت اعتراض می‌کند که - معاذ الله - زمینه اعراض باشد، اینها چنین هستند: ﴿لَتَوَلَّوْا﴾، اول اعتراض می‌کنند: ﴿وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ رو برگردان هستند در این حال، بنابراین همه حالات اهل نفاق با این بیان مشخص شد.

پس کاری از منافقین چه در بُعد سیاست، چه در بُعد نظامی حاصل نیست، اگر هم تازه اهل کتاب را یاری کنند، در میدان جنگ برمی‌گردند: ﴿ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ﴾، اینها در داخله اسلامی همین‌طور بودند، اینها با ما تعهد بستند که وارد جبهه بشوند، چند قدم آمدند دیدند نه، جنگ جدی است برگشتند، اینها اهل جنگ نیستند.

در سوره مبارکه «احزاب» وضع منافق را پرده‌برداری کرد، فرمود اینها در سود ما شرکت کردند، وقتی سخن از غنایم بود، حضور داشتند؛ اما وقتی سخن از غرامت است، اینها برمی‌گردند. در این سوره مبارکه «احزاب» دوتا آیه است، این دوتا آیه رو در روی هم است، مقابل هم هستند، یکی از این دو آیه خیلی معروف است و همان آیه است که می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾، آیه ۲۳

۱. سوره انفال، آیه ۲۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰؛ سوره مائده، آیه ۵۲.

سوره مبارکه «احزاب» است، این همان آیه معروفی است که به عنوان تجلیل شهادت شهدا در این اعلامیه‌ها هست که ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾، اینها به عهدشان وفا کردند، در مقابل این گروه که ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ گروه دیگری هستند که «کذبوا ما عاهدوا الله عليه»، آنها چه کسانی هستند؟ آنها کسانی هستند که در همین سوره مبارکه «احزاب» قبلاً مشخص شده است، آیه پانزده همین سوره «احزاب» است، فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدِّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾ فرمود، اینها قبلاً به ما تعهد سپردند، با ما بیعت کردند که در جنگ برنگردند، همین که جنگ شد بین راه برگشتند، به هر حال در جریان جنگ أحد سبب و اندی که يك سوم رزمندگان آن را تشکیل می‌دادند، در راه برگشتند. این آیه، آیه نفاق است. در مقابل آن آیه است. آن آیه، آیه ایمان است، این ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ﴾ برای شهادت است. در مقابلش که آیه پانزده است، فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ﴾، که ﴿لَا يُولُونَ الدِّبَارَ﴾؛ اما برگشتند ﴿وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾، بین مدینه تا معرکه أحد فاصله‌ای نبود، این گروه منافقین که سبب و چند نفر بودند، همین چند قدمی برگشتند و هر دو گروه پرده برداشته شد، هم آنهایی که ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾، هم اینهایی که تعهد کردند که ﴿لَا يُولُونَ الدِّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾، اینها برگشتند، فرمود ما به اینها گفتیم: ﴿قُلْ لَّنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنِ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَتُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾،^۱ هر جا بروید به هر حال می‌میرید، پس اینها کسانی بودند که هم از این طرف به مسلمین تعهد سپردند که ما با شما هستیم و در راه برگشتند، هم از آن طرف با کفار تعهد سپردند که ما با شما هستیم و برمی‌گشتند و تازه اگر برنگردند و واقعاً هم بخواهند اهل کتاب را یاری کنند، کاری از اینها ساخته نیست. نتیجه را در ذیل آیه ذکر کرد، فرمود: ﴿ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ﴾؛^۲ یعنی بر

۱. سوره احزاب، آیه ۱۶.

۲. سوره حشر، آیه ۱۲.

فرض هم آنها برنگردند، اهل کتاب منصور نخواهند بود، این ﴿ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ﴾ هم يك اخبار قطعی است؛ چه اینکه ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۱ هم يك اخبار قطعی است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»